

فقه اسلامی

من يرد الله به خيرا يفقهه

في الدين.

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عَقْدَةً
مِّن لِّسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کړه!
او زما امر (درسالت) راته آسان کړه! او زما
له ژبی څخه غوټه پرانیزه! چې (خلک) زما په
څیرو (نښه) وپوهیږي."

اگست 2019

ذوالقعدة 1440

شماره دو صد شصت سوم

شود و تلفظ بدون قصد قلبی باشد اصلاً نماز صحت ندارد.

در نماز جماعت یک مطلب دیگر نیز در قصد و اراده قلبی افزود میگردد و آن (اقتداء به امام) است، تمام مذاهب فقهی در صورت اتحاد نیت میان مقتدی و امام نظر واحد و متفق دارند، یعنی نماز گزار هرگاه فرض یک نماز معین را در وقت معین در عقب امامی نیت می کند که امام نیز عین فرض همان نماز در همان وقت نیت کرده است در صحت این نیت و نماز هیچ اشکالی وجود ندارد، اما اگر اختلافی میان نیت مقتدی و امام واقع شد، مثلاً امام به نماز عصر آغاز کرد و مقتدی نماز ظهر را در عقب او نیت نمود و یا امام به نماز فرض داخل شد و مقتدی نماز نفل را در عقب او نیت کرد و یا برعکس امام نفل گزار بود و مقتدی فرض گزار، در چنین حالات یعنی در مورد اختلاف در نیت و ادای نماز میان امام و مقتدی مذاهب و نظریات فقهی با هم فرق دارند.

در مذهب حنفی اتحاد میان نیت امام و مقتدی تأکید شده بحدی که مقتدی می تواند به قصد نیت امام داخل نماز شود و این در صورتی است که مقتدی و امام در عین نماز و در عین وقت قرار دارند و نماز امام متضمن نماز مقتدی می باشد اما اگر

مسائل و احکام فقهی

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

بسم الله الرحمن الرحيم

اتحاد و اختلاف در نیت و ادای نماز

امام و مقتدی

نیت در نماز در فقه حنفی و مالکی و حنبلی شرط و واجب نماز است و بدون نیت نماز صحت نمی یابد اما در فقه شافعی نیت فرض و رکن نماز است و بدون آن اقامه نماز ممکن نیست. مفهوم نیت عبارت از قصد و اراده قلبی است و نماز گزار قبل از داخل شدن در نماز با حضور و اراده قلبی ادای نماز را نیت می کند، درین نیت نوع نماز و نام نماز و وقت آن را قصد می نماید مثلاً: نماز فرض مغرب همان وقت، تعبیر این قصد قلبی بزبان و با تلفظ نیز جواز دارد و بلکه مستحب است و زبان در حقیقت اراده باطنی را تأکید می نماید.

در مفهوم نیت اکثر نماز گزاران الفاظ نیت را بیشتر طرف توجه قرار میدهند و به اراده قلبی کمتر توجه می شوند و بعضاً آنرا فراموش می کنند که درین صورت نماز صحت ندارد و الفاظ نیت به تنهایی بدون عزم و قصد قلبی نیت گفته نمیشود و هرگاه قصد و عزم به نماز با نوع و نام و وقت آن (فرض، عصر، وقت) واقع

اتحاد و اختلاف در نیت ادای نماز /

نماز امام و مقتدی فرق داشت مثلاً امام در نماز عصر بود و مقتدی در نماز ظهر و یا امام نفل گزار بود و مقتدی فرض گزار ، و یا امام نماز فرض وقت را نیت کرده بود و مقتدی فرض قضائی آن نماز را ، در تمام این حالات اقتداء به امام جواز ندارد و نماز مقتدی صحت نمی یابد به خاطر این که نماز امام متضمن نماز مقتدی شده نمیتواند و نیز مقتدی اگر به نیت امام داخل نماز شود نماز امام و نماز مقتدی فرق دارد.

دلیل نقلی این حکم حدیث متفق علیه است (إنما جعل الإمام ليؤم به فلا تختلفوا عليه - امام واقعاً برای آنست که به وی اقتداء کنید پس بروی اختلاف نورزید). یگانه موردی که ائمه مذاهب در آن اتفاق دارند جواز اقتدای نفل گزار به امام فرض گزار است و این به خاطر بنای ضعیف بر قوی است و نیز حدیث متفق علیه روایت ابی سعید خدری رضی الله عنه: هنگامیکه شخص بعد از ادای نماز عشاء وارد مسجد شد و دید که جماعت گذشته است به تنهایی به ادای فرض خود آغاز نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (ألا رجل يتصدق على هذا فيصلي معه؟ - آیا کسی نیست که به این شخص صدقه کند و با وی نماز بگزارد؟) پس شخصی که قبلاً فرض را ادا کرده بود برخاست و به آن شخص اقتداء نمود و جواز نماز نفل گزار به فرض گزار تثبیت شد. فقهای احناف سنت تراویح را ازین امر مستثنی ساخته اند چون نماز تراویح سنت مخصوصی است که با سائر نوافل فرق دارد.

به ارتباط تراویح هر گاه جماعتی برپا بود و شخصی داخل شد و نمیدانست که جماعت در فرض است و یا در تراویح؟ او با نیت فرض داخل شود ، اگر واقعاً فرض بود نیت او درست بوده و اگر تراویح بود نماز او نفل محسوب میگردد و می تواند تکمیل کند و با امام سلام بدهد. (الفقه علی المذاهب الأربعة ، جلد ۱ نظر احناف).

مذهب امام شافعی رحمه الله علیه درین موارد با دیگر مذهب فرق دارد و در مثال فوق تراویح نیت فرض مقتدی را صحیح میدانند و اقتداء فرض گزار به امام تراویح و یا امام نفل گزار در فقه شافعی جواز دارد. اختلاف در نیت امام و مقتدی از نظر فقه شافعی نماز را فاسد نمی سازد چنانچه نیت نماز مقیم در عقب امام مسافر با نیت امام فرق دارد. مقیم چهار رکعت نیت کرده و امام دو رکعت ؛ نماز هر کدام (مقتدی و امام) تابع نیت او است و رابطه امام و مقتدی فقط در اقامه جماعت و متابعت مقتدی به امام در نظام نماز از لحاظ ادای ارکان و رکعات نماز است نه در نوعیت نماز و نیت هر کدام بناءً فرض گزار در عقب نفل گزار و بر عکس و نیت نماز ظهر در عقب امامی که نیت عصر را نموده است، اقتدای کسیکه ظهر دیروز را قضائی ادا می کند در عقب کسیکه ظهر امروز را در وقت اداء می کند تمام این موارد جواز دارد.

امام شافعی رحمه الله علیه در کتاب معروف خود (الأم) حدیث متفق علیه جابر بن عبد الله رضی الله عنه را نقل میکند که گفته است: معاذ بن جبل رضی الله عنه نماز عشاء را در مسجد نبوی به امامت رسول الله صلی الله علیه وسلم اداء میکرد و سپس نزد قوم خود در بنی سلمه رفته آن نماز را بحیث امام با قوم خود دوباره اداء مینمود ، یکی از مقتدیان وی به خاطر طوالت قرائت وی که سوره بقره را تلاوت نموده بود به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کرد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم معاذ را عتاب نموده فرمودند به عوض بقره سوره های فلان و فلان (سوره های مختصر) را قرائت نما - یعنی اصل امامت وی بحیث نفل گزار به فرض گزاران از جانب رسول

الله صلی الله علیه وسلم تأیید شد و فقط از طوالت قرائت در آن تا وقت شب در نماز عشاء منع فرمودند.

اتحاد و اختلاف در نیت ادای نماز /

نوت : موضوع اتحاد و اختلاف در نیت نماز را دکتر صاحب جلال از جرمنی مطرح نموده و طالب جواب بودند . در سؤال آمده : اگر مقتدی زمانی داخل مسجد شود ، که امام مصروف اداء نماز تراویح باشد ، اما مقتدی به فکر فرض عشاء عقب امام اقتداء نماید ، زمانیکه مقتدی بعد از ختم رکعت دوم بفهمد که نماز امام تراویح بود است ، چی نماید؟

تفاوت و فرق بین دین و تدین

تحقیق جدید بی بی سی با اشتراک شبکه البارومتر

العربی

موضوع بحث: نتیجه گیری در موضوعات تدین و هجرت و حقوق زنان و موقف از مسائل جنسی غیر قانونی و

شرعی

بی بی سی این نظر خواهی را تحت عنوان: آیا جوانان

عرب پشت به دین داده اند؟ به نشر سپرده

در حقیقت بحث از دینداری یا تدین جوانان بود نه از موقف جوانان نسبت به دین ، حقیقت این است که بین دین و دینداری تفاوت کلی وجود دارد . برای توضیح لازم است تا دین و دینداری را تعریف و تفاوت بین هر دو را روشن ساخت.

دین: تشریحات الهی است و دینداری یا تدین قبول بشر از این تشریحات الهی و فهم دلالت ها و اوامر و نواهی آن ، به عبارت دیگر دین انتماء یا همبستگی به آن و تدین عمل کرد به آن . عملکرد یا تدین و پابندی به دین از یک شخص تا شخص دیگر و از یک زمان تا زمان دیگر تفاوت میکند.

مخلوط کردن اصطلاح و مفهوم دین با تدین اسباب انحرافات را در مواضع انسان از دین بوجود می آورد . جامعه شناسان و دانشمندان و متخصصین در مطالعات ادیان از جدائی بین دین و دینداری بحث های زیاد دارند

کسانیکه نماز فرض گزار را در عقب امام نفل گزار جائز نمیدانند این حدیث را حالت خاص معاذ بن جبل رضی الله عنه میدانند در حالیکه امام شافعی رحمه الله آنرا اجازه صریح جواز اقتدای فرض گزار به نفل گزار میداند.

یادداشت : تفاوت در نظریات فقهی به استناد دلائل عقلی و نقلی بیانگر وسعت ساحة اجتهاد و آزادی تفکر است در مواردی که نص صریح وجود نداشته باشد و یا نص قابل تفسیر و بیان باشد ، البته قواعد اجتهاد و شروط آن مطابق آنچه در علم (اصول فقه) ذکر شده است مراعات گردیده و اصدار حکم فقهی در صلاحیت عام قرار ندارد .

به ارتباط تقلید به مذهب معین و یا انتقال از یک مذهب بمذهب دیگر به منظور آسانی در تطبیق احکام بخاطر آنکه عامه مردم دچار تشویش و اضطراب نشوند بهتر است هر قوم و منطقه به مذهب فقهی که عادت دارند در همان مذهب مقید باشند و عدم تقید و یا مقایسه مذاهب و کار بستن به آسانترین و عملی ترین حکم صرف در ساحة علمی و مقایسوی و در مراکز قانون گذاری می تواند در نظر گرفته شود ، آنهم توسط اهل تخصص و اجتهاد .

والله ولی التوفیق

عبدالستار سیرت

مراجع :

- 1) الأم — الامام الشافعی رحمه الله
- 2) فتح القدير — الامام کمال الدین محمد (المعروف بأبن الهمام)
- 3) الفقه على المذاهب الأربعة — عبدالرحمن الجزائری
- 4) الفقه الاسلامی و أدلته — الدكتور وهبة الزحیلی

تفاوت بین دین و دینداری /

فقه اطاعت « فقه الطاعة »

فقه اطاعت از حاکم و ولی امر مسلمین علماء و فقهاء را برای مدت زیاد بخود مشغول ساخت. در اطاعت حاکم فاسق و مستبد و حاکم متغلب یعنی شخصیکه با استفاده از قوت به زعامت رسیده باشد بین علماء و فقهاء نظریات متفاوت، موافق و مخالف و موافق با شروط و مخالف بدون شروط وجود دارد. عده از علماء با استفاده از نصوص شرعی اطاعت حاکم را در تمام حالات حتمی و ضروری می دانند اگر چه حاکم شخص فاسد و ظالم نیز باشد. عده از دانشمندان رابطه بین حاکم و رعیت را رابطه مقدس می دانند و باین عقیده و نظر هستند که رابطه و علاقه بین حاکم و محکوم یعنی زعیم سیاسی و رعیت را قوانین مدنی و مجالس شورا یعنی پارلمان تنظیم نمی کند و این رابطه را خداوند سبحانه و تعالی از آسمان هفتم تعیین و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آنرا به اطلاع مردم رسانیده است. عده از علماء در گذشته این رابطه مقدس را قبول و مخالفین آنرا از اهل بدعت و هواء می دانستند (دکتور حمد بن عبدالمحسن التویجری « الخروج علی الحاکم و عزله - بین الشریعة و النظم الوضعیة - » ص 1105).

در فقه سیاسی تشیع اطاعت امام از جمله فرائض در دین است و در عقیده تشیع امام معصوم بوده و از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و سلم در ذریه بی بی فاطمه از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خلاصه میشود و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از رحلت خود امامان دوازده گانه را باسم برای امت معرفی کردند. (فضل غنی مجددی «مطالعة تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت -» طبع چهارم، صفحات 238 - 239 - 240).

و در تحقیقات و ابحات شان ثابت کرده اند که تطابق یا مطابقت بین هر دو زیاد وجود ندارد.

نه تنها بی بی سی در خطا رفته بلکه عده بزرگ از جوانان که پابندی به دین دارند نیز در بسا موارد در مورد دین و تدین به خطا رفته اند. بیداری جوانان مسلمان و انتماء ایشان به دین در این اواخر بیشتر شده است.

بیداری جوانان ظاهره اجتماعی معاصر است و اما تدین یا دینداری این گروه بزرگ در حقیقت روش انسانی میباشد که ممکن در صواب باشد و یا در خطا.

عده از جوانان مسلمان معاصر و حرکت های معاصر اسلامی بین دین و تدین را خوب درک نکرده اند و سرحد بین دین و دینداری را نشناخته اند و تصور و خیال دارند که مبارزه علیه ایشان معنی مبارزه علیه دین و جنگ علیه آن است.

برای فهم بیشتر این گروه باید گفت که اسلام آن است که خداوند برای انسان انتخاب کرده و اسلام شریعت الهی و هدایت نبی صلی الله علیه و سلم است و بسیار بزرگتر از آن است که با بیداری اسلامی مقارنه و مقایسه گردد.

عده در نقد شان دینداری و روش تدین را در ظاهر انتقاد نموده بلکه هدف از کار شان انتقاد از دین است و تهمت بستن به اصل دین در لباس تدین. مناقشه در مورد دینداری اجتماعی نباید بسته شود و جوانان مسلمان باید این مناقشه و بحث ها را باین معنی که مطلقاً به آن موافق اند بسته کنند. قبول مبدأ نقد و قبول مقدس بودن دینداری باید در روش بحث و نقد ما را به نتیجه مطلوب نمی رساند.

مناقشه و بحث در موضوع تدین یا دینداری در جوامع اسلامی خصوصاً بین جوانان معاصر شروع شده نباید به معنی مبارزه با فکر و عقیده اسلامی تعبیر گردد به معنی دیگر جوانان مسلمان که تدین را نقد میکنند باین معنی نیست که از اصل دین دور شده اند.

فقه اطاعت /

دلیل این گروه از علماء در قبول اطاعت حاکم عدم تفرقه و جدائی بین مسلمانان است و عقیده برین دارند که یکی از اهداف مهم و اساسی اسلام وحدت مسلمین و جمع کلمه و اتحاد نظر و نفی اختلاف و تفرقه است و این اهداف به اطاعت از حاکم حفظ و به خروج از اطاعت حاکم از بین می رود و در نتیجه خارج شدن از اطاعت حاکم مسلمانان در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. علمای که باین نظر و رأی اند برای اثبات قول خود دلیل از قرآن کریم و احادیث نبوی می آورند و در روشنی از نصوص اسلامی به اثبات میرسانند که آیات و احادیث بصراحت اطاعت امراء و حکام را اگرچه ظالم نیز باشند واجب می سازد و مسلمانان باید در مقابل ظلم و فساد امیر یا حاکم صبر داشته باشند تا خونریزی و قتال بین مسلمانان پیش نشود و ارواح و شرف و سرمایه مردم تلف نگردد.

علمای تسنن اطاعت ولی الامر مسلمین را از واجبات اسلام می دانند. ابو زرعه و ابوحاتم الرازیان قول علماء را در اطاعت حاکم نقل می کنند. در شرح اصول اعتقاد أهل السنة این عبارت را می خوانیم: «ولا نرى الخروج على الأئمة ولا القتال فى الفتنة، و نسمع و نطیع لمن و لاه الله عزوجل أمرنا، و لا ننزع یداً من طاعة، و نسمع السنة و الجماعة، و نجتنب الشذوذ و الخلاف و الفرقة». به خروج از ائمه یعنی زعماء و جنگ در فتنه اعتقاد نداریم، می شنویم و اطاعت کسی را که خداوند بر ما حاکم ساخته می نمائیم و دست از اطاعت او بیرون نمی کنیم و در این مورد متابعت سنت و جماعت را می نمائیم و از عمل غیر معتاد و اختلافات و تفرقه اجتناب و دوری می نمائیم. (شرح اصول اعتقاد أهل السنة للالکائی، جلد 1 / 177)

امام نووی از قاضی عیاض نقل میکند که جمع از أهل سنت و فقهاء و محدثین و متکلمین می گویند حاکم در ارتکاب فسق و ظلم و معطل کردن حقوق، خلع نمی

شود و جواز نیست که از اطاعت او خارج شد و واجب است که حاکم نصیحت و ترسانده شود. علماء در این باب از قیام امام الحسین بن علی و عبدالله بن زبیر و مردم مدینه منوره علیه حجاج مثال می آورند و می گویند که مخالفت با حجاج و خروج علیه او به خاطر فسق او نبود بلکه به سبب این بود که حجاج شرع را تغییر داد و در ظاهر کفر کرد. امام نووی می گوید خارج شدن از اطاعت امراء و جنگ با ایشان باجماع مسلمین حرام است اگرچه فاسق و ظالم نیز باشند. عزل حاکم و خروج علیه او نتایج خطرناک دارد و فتنه بوجود می آید و خون مردم می ریزد و در عزل حاکم فساد زیادتر است نسبت به بقا و اطاعت از او. (شرح اصول اعتقاد أهل السنة للالکائی - جلد اول، ص 177 و همچنان دکتور حمد بن عبدالمحسن التویجری «الخروج على الحاکم و عزله بین الشریعة و النظم الوضعية» ص 11).

از جانب دیگر گروه مخالف نظریه اطاعت از حاکم ظالم و مستبد برای اثبات قول خود دلیل از قرآن کریم و احادیث نبوی می آورند و خروج از اطاعت حاکم مستبد و ظالم را یک امر شرعی و به مصلحت امت اسلامی می دانند. از جمله آیات که این گروه از دانشمندان برای اثبات قول خود می آورند دو آیه مبارکه را نقل می نمائیم.

«و الذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون» (الشوری: 39). و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند {و به انتقام بر می خیزند}. یعنی اگر حاکم و یا امیر بر ضعیف ظلم و تعدی کند بزرگان متفق شوند و انتقام کشند. شهید سید قطب در تفسیر آیه مبارکه می نویسد: این آیه صفت جماعت مسلمین را نشان میدهد، صفت انتصار بر بغاوت و عدم تسلیم به ظلم و این یک امر طبیعی برای جماعت مسلمین است که خلق شده اند تا بهترین امت ها باشند. و طبیعی است که وظیفه این جماعت انتصار علیه

فقه اطاعت /

بغاوت و رد تجاوز و ظلم است. (سید قطب «فی ظلال القرآن» ص 3166).

« و لمن أنتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل» (الشوری: 41). و هر که پس از ستم {دیدن} خود، یاری جوید {و انتقام گیرد} را {نکوهشی} بر ایشان نیست. در تفسیر این آیه در فی ظلال القرآن می خوانیم: کسیکه بعد از ظلم به پیروزی می رسد و بدی را به بدی معامله میکند یا بدی را به بدی جزاء می دهد و تجاوز نمی کند هیچ گناه بر او نیست زیرا حق مشروع خود را عملی میکند و از حق قانونی استفاده می کند و هیچکس بر او تسلط نمی داشته باشد. اما کسانی که باید از راه و روش خود دوری کنند کسانی اند که بالای مردم ظلم می کنند و در زمین بغیر از حق عمل می کنند. زمین برای زندگی خوب بوده نمی تواند تا مردم در مقابل ظالم ایستاده گی نکنند و ظالم را از ظلم منع نسازند. خداوند ظالم و باغی را وعده عذاب بزرگ داده است. وعده عذاب باین معنی نیست که مردم علیه ظالم قیام نکنند. (سید قطب، مرجع سابق، ص 3167).

ابن مسعود روایت میکند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: بعد از من مردمان قدرت را تصرف و سنت را خاموش می سازند و با بدعت کار می کنند و نماز را تأخیر می نمایند. گفتم یا رسول الله اگر ما ایشان را دیدیم یعنی در زمان شان زندگی داشتیم چه باید کرد؟ فرمودند: از من سؤال می کنی یا ابن ام عبد چه باید انجام دهید؟ طاعت کسیکه معصیت کند نیست. (لؤلؤ و مرجان، جلد دوم، ص: 363-364-365).

محمد الغزالی می گوید اگر حاکم ایمان داری و تطبیق عدالت و حفظ مصالح مردم را مراعات نکند عزل او بالای مسلمانان واجب می گردد. (محمد الغزالی «الإسلام والاستبداد السياسي»، ص 160).

علمای معاصر عزل حاکم را در شرایط خاص بالای مسلمانان واجب می دانند.

- اگر به آنچه خداوند امر کرده حکم نشود.
- معاونت و مساعدت مالی و معنوی و حمایت از جانب کفار.
- اجازه دادن به معامله سود.
- تسلیم شدن به معاهدات. (معاهداتی که خلاف عقیده و مصلحت اسلام باشد).
- تعطیل فریضه جهاد.

(دکتر حمد بن عبدالمحسن التویجری «الخروج علی الحاکم و عزله - بین الشریعة والنظم الوضعية»، ص 1118).

عده از مسلمانان در عدم فهم و دانش از نصوص اسلام باین فکر و عقیده اند که خداوند ظالمین را به واسطه ظالمین نابود می کند و در دعا های روز جمعه شنیده می شود که خطیب می گوید خداوند ظالمین را با ظالمین بگیرد و ما را از بین شان سالم و بی ضرر بیرون کن. دکتر یوسف القرضاوی این گروه از مسلمانان را بنام مسلمانان غافل و بی خبر از سنت ها و روش های دین می داند و می گوید: الغافل هو من یظن أن الله سیضرب الظالمین بالظالمین و یخرجنا من بینهم سالمین..... لن یضرب الله الظالمین إلا عزائم المظلومین. غافل کسی است که فکر می کند خداوند ظالمین را بواسطه ظالمین از بین برد می دارد و ما را از بین شان سالم بیرون می سازد.... ظالمین را عزائم یعنی عزم قاطع و اراده قوی مظلومین از بین بر می دارد. (سایت القرضاوی سپتمبر 2015).

فقه اطاعت از آغاز عقب مانده گی مسلمانان در ساحة سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت و در نتیجه آن زمامداران فاسد و دیکتاتور و حکومت های دیکتاتوری و نظام های استبدادی در جهان اسلام روی کار آمد و در فرهنگ و ثقافت سیاسی و دینی مسلمانان مفکوره جدید تحت عنوان « فقه الطاعة » فقه که استبداد سیاسی و نظام دیکتاتوری را تقویت و حمایت کرد تأسیس و تدوین شد.

{ برای معلومات بیشتر مراجعه شود به : فضل غنی مجددی « روش فکر معاصر اسلامی»، جلد اول }.

طلاق در حالت غضب

طلاق یکی از مهمترین مشکل خانوادگی در حال حاضر است. هموطنان گرامی خصوصاً خواهران ما در مورد طلاق سؤالاتی را به فقه اسلامی راجع می سازند و میخواهند بدانند که آیا طلاق شان واقع شده یا خیر. در نتیجه تماس که با شوهران گرفته میشود اکثراً می گویند که در حالت غضب و قهر لفظ طلاق را نطق و در اصل قصد طلاق را نداشتند.

در حکم طلاق در حالت غضب علماء و فقهای اسلام با هم اختلاف نظر دارند و دلیل اختلاف شان در این مسأله در این است که موضوع طلاق در حالت غضب یک موضوع اختلاف فیه است یعنی در حکم آن اصلاً اختلاف است.

علامه دکتور یوسف القرضاوی در موضوع طلاق اولاً نظریات مخالف و موافق را آورده و در روشنی هر دو نظریه حکم فقهی معتدل را به جامعه اسلامی تقدیم میکند.

القرضاوی در مقدمه ای بحث خود در ارتباط بین غضب و طلاق می نویسد:

غضب سه نوع یا سه قسم است :

اول : غضب که در حالت وقوع آن انسان شعور و عقل و ذهن و فکر و عاطفه خود را از دست نداده و میدانند که چه می گویند و مقصد از گفتار و سخنان اش چه است. در این حالت اگر طلاق صادر شود و یا قرار داد بامضاء برسد صحت دارد یعنی صحیح است.

دوم : اگر غضب بدرجه باشد که شخص نداند چه می گویند و نتواند اراده خود را کنترل کند در این حالت اختلاف نیست و طلاق واقع نمی گردد بدلیل اینکه غضب عقل را زایل ساخته و گفتار انسان در حالتی

قابل اجرا است که معنی آنچه می گویند یا میکنند آنرا بدانند.

سوم : غضب که انسان مبادئ خود را کنترل کرده نتواند و در نهایت به جنون برسد در این حالت ادله شرعی دلالت به عدم طلاق و امضاء معاهدات و قرار دادها می باشد و این نوع از انواع یا فرع از فروع (الإغلاق) است. در مورد نوع سوم فقهاء خصوصاً گروهی که در موضوع طلاق شدت دارند دلایل ذیل را سند می گیرند:

از أم المؤمنین بی بی عایشه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لا طلاق ولا عتاق فی إغلاق » روایت کرده ابو داود در - الإغلاق » یا غضب. طلاق در حالت غضب نیست.

امام احمد بن حنبل اغلاق را به غضب تعبیر میکند. علمای زبان اغلاق را به دو معنی تعریف میکنند: اکراه و غضب و یا شخص نتواند نظر و رأی خود را اظهار کند.

در صحیح البخاری در باب طلاق « باب الطلاق فی الإغلاق » (الغضب) و الکره یا اکراه و نشه (سکران) و مجنون آمده که اغلاق یعنی در حالت غضب.

غضب بین سلامت فکر و انسان فاصله ایجاد میکند و در حالت غضب انسان قادر به تفکر صحیح نمی باشد. علماء حدیث مبارک « لا یقضى القاضی و هو غضبان » قاضی حکم نکند زمانیکه در حالت غضب باشد دلیل به عدم وقوع طلاق در حالت غضب از طرف مرد می دانند. اگر شوهر در حالت غضب کلمه طلاق را صادر میکند یا در زبان می آورد از نظر علمای کرام قول اش یعنی اصدار طلاق از طرف او مورد اعتبار نیست و علت آن هم حفظ خانواده و حمایت طبقه نسوان میباشد.

قاعده شرعی مشکلات روانی و نفسانی یا دیپریشن را از اعتبار دور نمی داند مثل فراموشی و خطاً و اکراه و نشه و جنون و غم و مصیبت. در حالت

طلاق در حالت غضب /

میدهد که از عادت او نیست و کلماتی را بزبان می آورد که در حالت عادی نمی گوید .

القرضاوی علامه یا نشانه دیگر را در آخر بحث خود اضافه میکند و می نویسد : ابن القیم در کتاب خود بنام « الزاد » می گوید یکی از علامات غضب آن است که انسان بعد از رفع غضب و آرامش نفسانی و روحی از گفتار و عملکرد خود ندامت می کشد و این خود دلیل واضح برین است که قصد او طلاق نمی باشد .

نوت : بعضی خواهران تأکید دارند که شوهران شان در حالت صحت مندی کامل و دور از غضب طلاق گفته اند اما زمانی که با شوهران تماس گرفته میشود این موضوع را انکار می کنند در این حالت باید گفت : یکی حکم قضاء و یکی هم حکم دیانت است . قاضی باسناد قول شخص و شهادت و اقرار او حکم میکند و اگر شوهر بگوید هرگز طلاق نداده قاضی این قول شوهر را اعتبار میدهد . دیانت مربوط به عقیده داشتن شخص به آخرت است ، اگر شوهر کاذب باشد در آخرت جزاء عمل خود را می بیند .

دعوت

از خواهران و برادران گرامی دعوت می نمایم صدقات شانرا برای تقویت نشرات فقه اسلامی ارسال نموده در این عمل خیر شریک باشند. ادامه نشر و توزیع فقه اسلامی ارتباط مستقیم به کمک های شما دارد.

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A

Tel (510) 979 – 9489

fazlghanimogaddedi@yahoo.com

Islaminfo.one

روانی انسان ممکن چیزی بگوید که مقصد او آن نباشد و هر آنچه بدون قصد و هدف و نیت در این حالات باشد اعتبار ندارد . در حالت روانی نفسانی و روانی غضب از همه مهمتر و حساس تر میباشد . اگر در حالات نفسانی و روانی غیر از غضب این امور مراعات می شود ، پس در حالت غضب باید مراعات بیشتر شود .

القرضاوی در نهایت بحث خود که بسیار مفصل و طویل است می نویسد : در حالت غضب طلاق واقع نمی شود لیکن باید برای این حکم ضوابط یا چوکات وضع شود تا در جامعه بی نظمی بوجود نیاید .

امام ابن القیم و قبل از او شیخ الاسلام ابن تیمیه باین نظریه اند که مقیاس و اندازه مقصد علم داشتن به آن است اگر کسی قصد طلاق را نداشته باشد و نمی داند یا علم ندارد که چه می گوید این شخص در حالت «الإغلاق» قرار دارد و طلاق واقع نمی گردد .

علامه ابن عابدین یکی از ستاره های مذهب حنفی در حاشیه مشهور خود بنام « الدر المختار » بعد از ذکر و آوردن نظریات امام ابن القیم غضب را به سه قسم یا دسته تقسیم کرده می نویسد : (ظاهر است عدم طلاق در حالت غضب به عبارت دیگر طلاق شخصی که در حالت غضب باشد واقع نمی گردد و همچنان بی هوش بودن ، زیرا بی هوش نمی داند چه می گوید بلکه آنچه می گوید تحت تأثیر غضب و هذیان است و در اقوال و افعال شخص اختلال یا عدم توازن میباشد و این است دلیل حکم) .

ابن عابدین مقیاس دقیق و ضوابط سلیم را در مساله غضب اعتبار میدهد و میگوید که در این حالت یعنی حالت غضب انسان قادر به حاکمیت در تصرفات و گفتار و اعمال خود نمی باشد و عملی را انجام